

Achievements of human dignity in sentencing¹

Farahnaz Nazeri Sharbiani¹, Alireza Saberian²

¹PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran. fr.nazeri@gmail.com

² Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran(**Corresponding Author**). ali`۳`ali@gmail.com

Abstract

The present study examines the attention and adherence to human dignity and has a significant impact on the rights of offenders, plaintiffs, plaintiffs and defendants, and the extent of punishment in a criminal system. Therefore, in terms of purpose, it is applied and problem-oriented, and the type of research is descriptive-analytical. In this study, an attempt has been made to answer the question of what are the achievements of human dignity in sentencing? The results showed that human dignity as a universal principle of religious and Islamic universality and an international norm related to human rights has introduced criteria in determining punishment such as equality, proportionality, human punishment and in the field of criminal law.

Keywords: Human dignity, Criminal system, Sentencing, Proof, Fair trial.

¹ The present study is taken from a doctoral dissertation entitled: **The position of human dignity in the Islamic penal system at the sentencing stage**, the Islamic Azad University, Hamadan Branch.

دستاوردهای کرامت انسانی در صدور حکم^۱

فرحناز ناظری شریانی^۱، علیرضا صابریان^۲

^۱دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران. fr.nazeri@gmail.com
^۲استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول). ali۱۳۴۱@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اهمیت توجه و پایبند بودن به کرامت انسانی و حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار، شاکی و متهم و میزان مجازات در یک سیستم کیفری است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و تلاش شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که دستاوردهای کرامت انسانی در صدور حکم چیست؟ نتایج نشان داد که کرامت انسانی به عنوان یک اصل جهان‌شمول دینی و اسلامی و یک هنجار بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، معیارهایی در تعیین مجازات نظیر تساوی، تناسب، انسانی بودن مجازات و .. در حوزه حقوق کیفری وارد نموده است.

کلیدواژه‌ها: کرامت انسانی، نظام کیفری، صدور حکم، دادرسی عادلانه، حقوق متهم، حقوق شاکی.

^۱ پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان: جایگاه کرامت انسانی در نظام کیفری اسلام در مرحله‌ی صدور حکم، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، توسط فرحناز ناظری شریانی است.

احکام شرعی رشته فرمان‌هایی هستند که از سوی خداوند به رفتار آدمیان به عنوان موجودات صاحب عقل و اختیار تعلق می‌گیرد. شریعت به عنوان بخشی از دین مجموعه‌ای از احکام فردی و اجتماعی است که در مقام ثبوت و در واقع وجود دارد. هسته اصلی این احکام، الزام بر انجام دادن (وجوب) یا انجام ندادن (حرمت) است. بنابراین، مقام ثبوت، مقام تجلی اراده الهی محسوب می‌شود که به رفتار آدمیان به عنوان صاحبان عقل و اختیار تعلق می‌گیرد. با توجه به این که انسان موجودی صاحب اراده و آگاهی و در نتیجه کرامت‌مند است، بنابراین، خداوند به عنوان شارع عادل و حکیم، در مقام جعل و قانونگذاری این هر دو را منظور داشته، چرا که عدالت او اقتضاء دارد در چنین مقامی به توانایی‌های ذاتی انسان که عقل و اختیار است، توجه داشته باشد و هنگامی که چیزی از او می‌خواهد یا او را از چیزی باز می‌دارد، ویژگی‌های ذاتی وجود او را منظور داشته باشد. نادیده گرفتن این ویژگی‌ها مایه زیر پا گذاشتن کرامت و محروم نگه داشتن او از حق رعایت اختیار و آگاهی است. تکلیف کردن چنین موجودی هنگامی شایسته و پذیرفتنی خواهد بود که او مختار و آگاه باشد و این همان تقدم اخلاق در قلمرو جعل است. به همین دلیل وجود عقل و اختیار و دو فرع آن یعنی علم و قدرت، از شرایط عمومی همه تکلیف‌ها و کیفرهای شرعی است که هیچ گونه تردیدی در آن راه ندارد. با توجه به تاثیر و تأثیری که اصول و قواعد کیفری از ارزش‌های بشری می‌پذیرند و با توجه به این که کرامت انسانی از مهم‌ترین ارزش‌های بشری شناخته می‌شود، لذا، آیین دادرسی کیفری عادلانه یا منصفانه به عنوان یکی از دستاوردهای مهم توجه به کرامت انسانی و در زمینه آن مفهوم و معنا می‌یابد و به معنای تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و قابل پیش‌بینی، در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است.

دولت‌ها با شیوه‌های مختلفی از جمله قانون‌گذاری و پیش‌بینی مکانیزم اجرایی موثر، به تضمین حق دادرسی عادلانه برای افراد متعهد هستند. اثبات، که در ترکیب حقوقی «ادله اثبات دعوی» آمده است، منظور از آن، این است که مورد ادعاء، یعنی حقی که مطالبه می‌شود، نظر به اینکه مطالبه آن با دعوی انجام می‌شود و یکی از طرفین دعوی، شخصی است که منکر نام دارد [یعنی خواننده]، پس، حق و در واقع، دعوی باید اثبات شود. به طوری که حق که در نظر صاحب آن (مدعی = خواهان) وجود دارد و در ثبوت و تحقق است، این ثبوت و تحقق باید در دادگاه به اثبات برسد. چرا که دادگاه و شخص منکر (مدعی علیه = خواننده)، اصل را بر برائت اشخاص از عهده‌داری حق می‌دانند و چون خواهان، خلاف این اصل را می‌گوید، پس، باید ادعای خود و وجود حقی را که مدعی وجود و مطالبه آن است و نیز دلایل اثبات دعوی خود را اثبات نماید. اصل برائت را ماده ۱۹۷ آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد. به موجب این ماده: اصل، برائت است. بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت، با سوگند خواننده حکم برائت صادر خواهد شد. بدین ترتیب باید پذیرفت که، نه تنها هر کاوش عملی آمیزه‌ای از مرحله ثبوت و اثبات است، هر کدام از این دو وصف، چهره نسبی و اعتباری دارد: یعنی احتمال دارد کاوشی به یک اعتبار در مرحله ثبوت و به اعتباری دیگر در مرحله اثبات باشد. ثبوت قضایی عبارت است از امری حقیقی که اتفاق افتاده و واقعیت دارد، مانند اینکه قتلی واقع شده و جسدی وجود دارد. اثبات قضایی، مرحله بعد از ثبوت است که قاضی با استفاده از ادله اثبات ثبوت قضایی را دنبال می‌کند و سپس به صدور حکم می‌پردازد.

در نظر داشتن مساله مهم کرامت انسانی که در ثبوت است و به طور حتم وجود دارد، در صدور حکم تأثیرات مهمی دارد که از مصادیق آن می‌توان به ممنوعیت شکنجه و آزار و اذیت متهم به منظور اخذ اقرار و گرفتن اطلاعات اشاره کرد.

البته عنایت به این مطلب که کرامت در دو نوع کرامت ذاتی و اکتسابی است نیز حائز اهمیت می‌باشد، زیرا انسان‌ها در کرامت ذاتی با یکدیگر برابرند، ولی در کرامت اکتسابی خیر، برخی اعمال مانند دینداری و تقوا باعث افزایش کرامت انسان و برخی اعمال مانند خیانت در امانت و عهدشکنی و دیگر جرایم باعث تضعیف کرامت انسانی است. چنانچه خداوند متعال در سوره جاثیه، آیه ۲۱ می‌فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»، «آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند. لذا، در رسیدگی‌های قضایی قبل از اثبات جرم، همه انسان‌ها با هم برابر و دارای کرامت ذاتی هستند، ولی پس از اثبات جرم، مجرم را نمی‌توان از نظر کرامت انسانی با افراد بی‌گناه در یک سطح قرار داد. یکی از مهم‌ترین مصادیق احترام به کرامت انسانی رویکرد قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ است که با افزایش قرارهای تأمین کیفری (از ۵ به ۱۰ قرار) و عدم بازداشت افراد قبل از صدور حکم می‌باشد.

۲. اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی دستاوردهای کرامت انسانی در صدور حکم است.

۳. روش پژوهش

با توجه به آنکه پژوهش حاضر درصدد بررسی دستاوردهای کرامت انسانی در صدور حکم است، از نظر هدف کاربردی و از نظر روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است.

۴. سوال پژوهش

دستاوردهای کرامت انسانی در صدور حکم چیست؟

۵. اهمیت و ضرورت پژوهش

عدالت دیرینه‌ترین کلمه در تاریخ بشر است. بشر تا خویش را شناخت و به زندگی جمعی روی آورد، نیاز به عدالت را احساس نمود. برجسته‌ترین آرزوی بشر در همه اعصار، عدالت بوده و هست. در ساحت رسیدن به این آرزو، خون‌ها ریخته شد، با نام آن جنگ‌ها شکل گرفت و برای ستیز با آن قتل‌عام‌ها برپا گردید. جامعه‌ای که عدالت قضایی در آن استوار و نهادینه گردد، راه اصلاح و کامیابی پوید و رخنه در عدالت قضایی در همه حیطه‌های اجتماعی و ناهنجاری را به ارمغان آورد که «العدل اساس اسلام» در نمود تشیع آن نماد فطری عدالت بوده و برترین و متعالی‌ترین اسوگان را فرا راه بشر نهاده است و تعالیم قضایی آن کامل‌ترین آموزه‌ها می‌باشد که توسط وحی الهی راهبردسازی گردیده و مفسران وحی به تبیین آن در گفتار و نوشتار و ارائه سیاست‌های اجرایی آن در سیره و رفتار پرداخته‌اند. پنج سال حکومت علوی، درخشان‌ترین قطعه اجرای عدالت در تاریخ بشر است و دستمایه‌های بسیار کارآمد و انسانی برای طراحی و اجرای عدالت در جوامع اسلامی می‌باشد. کرامت انسانی، نه تنها به منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیر قابل سلب و انتقال است، بلکه محور و مبنای انسانی و بشری دارد. از این جهت کرامت ذاتی، مبنای حقوق بشر محسوب می‌شود. افراد بماهو انسان، از حقوقی بهره‌مند بوده و در دوران پسا اجتماع و پدید آمدن حکومت‌ها و فرمانروایی هیأت حاکمه، مدعی حقوق خود با وصف بشر بودند و پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای نیز در گرو رعایت آن است.

در اسلام نیز کرامت انسان، نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری، بلکه براساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل، که منشاء آن ذات خلقت بشری است و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می‌شود. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی انسان، خود مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و ارزش‌های بنیادین اخلاقی و دینی است. کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی (خلیفه‌الله فی الارض)، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است، یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست. تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار می‌باشد. امام خمینی تعهد به اسلام را هم‌سنگ پاسداری از کرامت انسانی می‌داند. دین مقدس اسلام تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده، مگر به تقوا. بنابراین، پرهیزگاری و تعهد به اسلام، تنها کرامت انسان‌ها است.

۶. پیشینه پژوهش

- کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌نگاری اثر قماشی: در این اثر بیشتر به جنبه‌های ماهوی کرامت انسانی و تاثیر آن بر جرم‌نگاری توجه گردیده است.

- کرامت در قرآن: اثر آیت‌الله جوادی آملی: این اثر به جنبه‌های تفسیر روایی و فلسفی کرامت پرداخته است.

- کرامت انسانی در حقوق کیفری، اثر رحیمی‌نژاد: به نقش و تاثیرگذاری کرامت انسانی بر حقوق کیفری پرداخته است.

۷. مفهوم کرامت انسانی

کرامت در لغت دارای معانی مختلفی است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزاهت از فرومایگی و پاک بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوانمردی، شرف، افتخار، استحقاق احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز، شرافت برجسته و ارزش و حرمت ذاتی. کرامت از ذات انسان برمی‌خیزد و بر آن نیز حمل می‌شود. این بدین جهت است که کرامت و ذات انسان با یک «جعل» پدید آمده‌اند و مفاد کان تامه است، نه با دو جعل یا مفاد کان ناقصه باشد. با دو روش عقلی و نقلی (دینی) می‌توان از ستون‌های تشکیل دهنده انسان و کرامت‌مندی وی آگاه شد (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۸).

علی‌رغم اهمیت مفهوم کرامت انسانی و اثرات آن در نظام کیفری، متأسفانه تعریف قانونی مدونی از این اصطلاح نداریم و برای تبیین مفهوم این اصطلاح به نظرات دانشمندان رجوع می‌کنیم. تقریباً تمام دانشمندان و نظریه‌پردازان برای تبیین مفهوم کرامت انسانی ابتدا آن را به دو قسمت ذاتی و اکتسابی یا ارزشی تقسیم نموده، سپس در قالب این تقسیم‌بندی به تبیین مفهوم کرامت انسانی پرداخته‌اند.

۸. مبانی نظری

یکی از مسائل زیربنایی که باید در دادرسی رعایت شود، یکسان‌نگری به اصحاب دعوی است. بر قاضی لازم است از نظر نشستن اجازه دهد طرفین پرونده به طور یکسان در مقابل او بنشینند و به سخنان آنان یکسان گوش دهد و به طور یکسان به آن دو بنگرد و تفاوتی بینشان نگذارد (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۵۷). از نظر تعیین وقت رسیدگی بین مردم تفاوتی نگذارد و وقت دادگاه را براساس نوبت تنظیم کند (علامه حلی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۷). به تعبیر شهید اول، در حین رسیدگی به دعوا تساوی از جهت انصاف، اجلاس، اکرام و عدل در حکم لازم است، بلکه در بدو ورود اصحاب دعوا تا لحظه صدور حکم، با دو طرف دعوا به طور یکسان برخورد نماید (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ص ۷۵).

مطالب فوق نشان دهنده آن است که وقتی قاضی در مقام قضاوت برمی‌آید، باید صحبت‌های هر دو طرف چه شاکی و چه متهم و عوامل مربوطه به خوبی و بدون هیچ نوع تعصب و وابسته‌گرایی به یکی از طرفین به تناسب شرایط و موقعیتش، گوش فراداده و به هر دو نگاهی یکسان داشته باشد. برای یکسان‌نگری واجب است که قاضی قبل از اجرای هر حکمی، بدون در نظر گرفتن منافع هر یک از طرفین دعوا، تنها به حفظ کرامت انسانی بیندیشد تا بتواند قضاوتی بر حق و عادلانه داشته باشد، چرا که کرامت ذاتی، حقی است طبیعی و خدادادی که آفریدگار هستی در نهاد و وجود تمامی انسان‌ها به ودیعت نهاده و همگان را از آن بهره‌مند ساخته است. این حق آمیخته با حکم بوده و قابل سلب و اسقاط و نقل و انتقال نبوده و احدی را یارای تعدی و تجاوز به آن نیست، مگر آنکه آدمی با ارتکاب جرائم و معاصی، آن را از خویشتن خویش زدوده و سالبه به انتفای موضوع گردد.

یکسان‌اندیشی: قاضی از نظر اراده و میل قبلی نباید علاقه قلبی خود را متوجه یک طرف نموده و در اندیشه پیروزی یکی از متخاصمین باشد. کلینی در کتاب شریف کافی می‌فرماید: اگر هنگام قضاوت، حق هم به جانب اقوام خاصی باشد، داور نباید از خدا بخواهد که حق در کفه او باشد و خصم او محکوم گردد و حتی در این مرحله هم نباید تفاوت قائل شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۱۰).

قضاوت، فصل خصومت بین الطرفین است، لذا اصلی‌ترین عنصر مؤثر در صحت کار قاضی، استماع اظهارات طرفین و تکمیل تحقیقات می‌باشد. بر قاضی است که پس از شنیدن سخنان یکی از طرفین، اقدام به اظهار نظر قضائی یا صدور حکم نکند، مگر آنکه اظهارات طرف دیگر را نیز بشنود. در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) وارد شده است: «یا علی اذا جلس الیک خصمان فلا تقضی بینهما حتی تسمع من الآخر کما سمعت من الاول فانک اذا فعلت ذالک تبین لک القضا». مستحب است قاضی با دقت تمام و کمال، سخنان متخاصمین را گوش دهد، بلکه جایز نیست قاضی به سخنان یکی از طرفین گوش دهد، ولی از گوش دادن به سخنان طرف دیگر سرباز زند (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۶).

قاضی باید نسبت به مسائل مختلفی که با آن روبرو می‌شود و اشخاص مختلفی که در مسأله ذینفع هستند، حالت یکسان‌نگری داشته باشد و هیچ وقت تحت تاثیر موقعیت و مقام و شخصیت یکی از دو طرف قضیه قرار نگیرد. قاضی باید تمرین کند تا این حالت در او ایجاد شود و خود را به نقطه‌ای برساند که عوامل بیرونی و جانبی تأثیری در کار قضاوتش ایجاد نکنند و همه مردم را یکسان ببیند و این بیان رسول گرامی اسلام (ص) را آویزه گوش‌های خویش قرار دهد که فرمود: «الناس کاسنان المشط سواء»، «مردم همانند دانه‌های شانه یکسانند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۷۹).

توسعه، پیشرفت و تحقق هر نظام اجرایی و قضائی در هر جامعه‌ای خصوصاً یک جامعه اسلامی، در گروه حفظ کرامت انسانی است و از جمله عواملی که در این راستا می‌تواند مؤثر واقع گردد، یکسان‌نگری به افراد جامعه در هر شرایطی است، به ویژه زمانی که حاکم شرع در مقام قضاوت برمی‌آید، باید تلاش کند که تمام افراد را با نگاهی یکسان از منظر خویش بگذراند و اجازه ندهد هیچ یک از عوامل محیطی و... بر نحوه دیدگاه او تأثیر بگذارند تا در این صورت بتواند قضاوتی شایسته و به حق داشته باشد. این امر در تمامی موارد و شرایط جامعه و بین تمامی افراد و دستگاه‌های اجرایی، اداری و... حکم می‌کند. جامعه موفق، جامعه‌ای است که در آن مردم تلاش کنند با یکسان‌نگری در راستای حفظ کرامات انسانی یکدیگر تلاش کنند.

۹. رعایت حریم انسانی

نهاد «حق» در جایی مطرح می‌شود و از قدرت الزام‌آور ارزشی — و در صورت تصویب مرجع قانونگذار، از قدرت حقوقی — برخوردار می‌گردد که «کرامت ذاتی» و «فاعلیت اخلاقی» انسان در خطر باشد. به عبارت دیگر، حق‌ها برای حفاظت و حمایت از ارزش‌های و قدرت بالفعل شدن انسان به مثابه یک فاعل اخلاقی مطرح می‌شوند. حقوق بشر به عنوان حق‌هایی شناخته شده است که انسان‌ها به صرف انسان بودن و نه به دلیل ویژگی یا موقعیتی خاص، دارا هستند. نظر به اینکه از حریم خصوصی به عنوان یک حق یاد می‌شود و در اسناد حقوق بشری نیز بر آن تأکید می‌شود، حقوق بشر حق‌هایی هستند که برای حمایت از کرامت ذاتی یا ارزش‌هایی انسان و فاعلیت اخلاقی او ضروری هستند. حال باید دید آیا حق بر حریم خصوصی از چنین خصوصیتی برخوردار است و برای حمایت از کرامت ذاتی و فاعلیت اخلاقی انسان ضروری است؟ در ایام سابق کرامت شخص فقط به موقعیت و مرتبت اجتماعی او وابسته بود. اما کانت استدلال می‌کرد که، برعکس آنچه به هر کس کرامت می‌دهد، نه مقام اجتماعی یا استعدادهای ویژه یا موفقیت او، بلکه نیروی فطری عقل است، و نیز توان هر فرد از زن و مرد برای اینکه بیندیشد و تصمیم بگیرد که نه تنها زندگی خود را شکل بدهد، بلکه با وضع قوانینی که ساختار قانونی زندگی همه کس را تشکیل می‌دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل میان مردم یاری برساند.

برای تکمیل عنصر کرامت انسانی لازم است گامی ایجابی برداشته شود و لذا عنصر دیگری را به عنوان شرط کافی که از روشنی و تعیین بیشتری برخوردار باشد، مطرح می‌کنیم که همان عنصر فاعلیت اخلاقی انسان است. وجه ممیزه انسان با دیگر موجودات را این دانسته‌اند که انسان می‌تواند و باید یک فاعل اخلاقی باشد، یعنی می‌تواند و باید بر سرنوشت خود حاکم باشد و چگونگی زندگی را خود طراحی و اجرا نماید. این توانایی را انسان به دلیل برخورداری از خودآگاهی و اختیار داراست، یعنی اختیار و خودآگاهی تشکیل دهنده گوهر انسانی است و وقتی از کرامت ذاتی و ارزش‌های انسان سخن می‌گوئیم بحث از خودآگاهی و اختیار انسان است. لذا، حفظ و حمایت از کرامت انسانی به معنای حفظ و حمایت از خودآگاهی و اراده آزاد انسانی است. خودآگاهی و اختیار انسان نیز در فاعلیت انسان تجلی می‌یابد، یعنی مادامی که انسان براساس درک خود دست به انتخاب بزند و خود طراح و حاکم زندگی خویش باشد، انسانیت و کرامت و عزت او فعلیت یافته است، والا نه. این جنبه از حیات انسان از اهمیت زیادی برخوردار است که به ناچار باید با ایده و نهاد حق از آن حمایت نمائیم. حق‌ها از این لحاظ حامی زندگی یک شخص هستند، نه ضرورتاً حامی یک زندگی خوب یا با سعادت یا هر اسمی دیگر. از آنجا که شخصیت انسان به مثابه یک فاعل اخلاقی در صورت فقدان پاره‌ای از شرایط و امکانات در خطر می‌افتد، لذا لازم است برخی شرایط و امکانات فراهم باشند تا انسان بتواند به عنوان یک موجود با کرامت، طرح یک زندگی مطلوب را بریزد و آن را اجرا نماید.

با توجه به اهمیت دادرسی منصفانه می‌توان گفت که دادرسی منصفانه شامل مجموعه معیارها و تضمیناتی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و قابل پیش‌بینی در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است. اگر دادرسی عادلانه باشد، حقوق اصحاب دعوا پایمال نمی‌شود، زیرا عدالت حق است و نباید به گونه‌ای دیگر دادرسی اعمال شود و ناعادلانه باشد. یکی از اهداف قوه قضائیه تأمین عدالت و حل اختلاف می‌باشد، پس باید قضات به گونه‌ای عمل نمایند که یک دادرسی عادلانه را فراهم کرده و لازمه یک دادرسی عادلانه، یک‌سری اصول است که باید در جریان دادرسی رعایت شود. حال اگر این اصول رعایت نشود، باعث بی‌اعتمادی جامعه به دستگاه قضا شده و آثار منفی در بر دارد و می‌توان از موانع عدالت‌ورزی به گرایش‌های نفسانی، رابطه خویشاوندی و دشمنی و خصومت اشاره کرد (لطفی محمودآبادی و نیازی نخعی، ۱۳۹۴، ص ۱).

دادگاه‌ها برای تأمین عدالت و حل اختلاف، تشکیل شده‌اند. بنابراین، در عملکرد خود باید اساس و بنیاد تشکیل خود را در نظر داشته باشند. دادگاه‌ها مهم‌ترین نقش را در تحقق اهداف قوه قضائیه دارند و برای اینکه این اهداف بیش از پیش تأمین شوند، باید برخی اصول را رعایت کنند که سلامت رسیدگی و عدالت تصمیمات را بیش از پیش تضمین می‌کند.

۱۱. مساوات، مهمترین پیامد کرامت انسانی

۱۱-۱. مساوات در برابر قانون در سیره امیرالمومنین (ع)

در مورد مساوات در برابر قانون در سیره امیرالمومنین (ع) اقدام نخستین علی (ع) در زمینه جلوگیری از استنباط تبعیض‌آمیز قانون بود، زیرا اگر این جریان در اسلام رشد می‌کرد و وجهه شرعی به خود می‌گرفت، خطری بس بزرگ بود و براساس آن، بسیاری از حقوق شهروندان حکومت اسلامی از میان می‌رفت. این اقدام، برخورد وی در برابر خوارج بود که با سوء استنباط از آیات قرآنی، نظامی حقوقی را ترسیم کردند که اشخاص گناهکار در زمره کافران قرار گرفته، براساس آن، از حقوق اجتماعی خود محروم شوند. خوارج با تنگ نظری فراوان، مصادیق گناه کافران را تعیین کرده، آن حکم کلی را به اجرا درمی‌آوردند. امام علی (ع) در برابر چنین استنباط‌های ناروایی ایستاد. وی در رد خوارج به سیره نبوی استدلال کرد و طی خطبه‌ای، نتایج منفی با سیره پیامبر (ص) و سایر احکام حقوقی را برشمرد. در این خطبه آمده است: همانا دانستید که رسول خدا (ص) زناکار محض را سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و به کسانش ارث داد و قاتل را کشت و میراثش را به کسانش واگذارد، دست دزد را برید و زناکار نامحصر را تازیانه نواخت، سپس بخش هر دو را از فیء به آنان پرداخت و هر خطاکار [دزد و زناکار] زنان مسلمان را به زنی گرفتند. رسول خدا (ص) گناهانشان را بی‌کیفر نگذاشت و حکم خدا را درباره ایشان برپا داشت و سهمی را که در مسلمانی داشتند، از آنان باز نگرفت و نامشان را از تومار مسلمانان بیرون نکرد. بدین ترتیب، حضرت جلوی استنباط نادرست قواعد حقوقی از متون قرآن را گرفت.

گذشته از این مرحله، امام به تساوی همه افراد در برابر قانون اهمیت می‌داد که به نمونه‌هایی از این تساوی در ضمن بحث از تساوی در بیت‌المال اشاره شد و در اینجا به بعضی نمونه‌های دیگر اشاره می‌کنیم: امام علی (ع) در روایتی خطاب به عمر، اقامه حدود بر خویشاوند و غیر خویشاوند را از جمله اموری دانست که اگر به آن عمل شود، شخص را از دیگران بی‌نیاز می‌سازد. نمونه عملی اصل پیشین در دوره عثمان پدید آمد. ولید به دست عثمان، حاکم کوفه شد، اما به دنبال فساد او و شکایات مردمی، عثمان وی را از فرمان‌داری خلع کرد و به سبب ادله کافی به شلاق زدن وی حکم نمود که به دلیل ترس از عثمان، کسی حاضر نشد حکم او را اجرا کند. علی (ع) شلاق را گرفت و به سوی ولید رفت. ولید گفت: «نشدتک بالله و القرابه»، «به خدا و به خویشاوندی سوگندت می‌دهم».

امام فرمود: «أسکت أبا وهب فأنما هلكت بنو إسرائيل بتعطيلهم الحدود فضربه»، «اباوهب! ساکت شو. بنی اسرائیل به دلیل عدم اجرای حدود نابود شدند؛ سپس او را شلاق زد». امام علی(ع) در موردی دیگر بر مرد نجاشی (یمنی) حد جاری کرد. یمنی‌ها از اجرای حد ناراحت شدند و یکی از افراد خود به نام طارق بن عبدالله را نزد حضرت فرستادند. طارق عرض کرد: ای امیرمؤمنان! تصور نمی‌کردیم که اهل نافرمانی و فرمان‌برداری و اهل پراکندگی در اجتماع، نزد تو یکسان و برابر باشند، تا آن که عملی را در حق نجاشی انجام دادی و سینه‌های ما را از کینه شعله‌ور، و کار ما را پراکنده ساختی و ما را به راهی انداختی که تصور می‌کردیم هر کس از آن راه برود، به دوزخ خواهد رسید. امام در پاسخ گفت: «و إنَّها لکبیرة ألاً علی الخاشعین»، «آن کار دشواری است، مگر بر خاشعان». ای طارق! مگر او مردی غیر از مسلمانان است که حرمت آنچه را خدا حرام کرده بود، درید و ما هم حدی را که کفاره آن بود، بر او جاری کردیم؟ خدای متعال فرموده است: «و لا یجرمنکم شتان قوم علی ألاً تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی»، «دشمنی گروهی، شما را بر آن ندارد که داد نکنید، دادگر باشید که دادگری به پرهیزگاری نزدیک‌تر است». نکته مهم، طرف دیگر قضیه است، یعنی کسی برای عملی که انجام داده، بیشتر از مقداری که قانون معین کرده است، مجازات شود. این امر بسیار اهمیت دارد، به ویژه هنگامی که مأموران اجرا احساساتی شده، از قانون تجاوز کنند و براساس احساسات خود تصمیم بگیرند. امام علی(ع) طی خطبه‌ای فرمود: «إن الله حدّ حدوداً فلا تعدواها»، «خداوند، حدودی را مقرر فرموده است؛ پس، از آنها تجاوز نکنید». بدین سبب، وقتی به قنبر امر کرد بر مردی حد جاری کند و قنبر به سبب شدت ناراحتی، سه ضربه بیشتر زد، به علت این تجاوز، سه شلاق بر قنبر زد. خلاصه اینکه امام علی(ع) همه مردم را در اجرای قانون مساوی می‌دانست و اجازه نمی‌داد که قانون برای کسی اجرا نشود یا به سبب احساسات مأموران اجرا، به نام قانون، به کسی ستم شود.

۱۱-۲. مساوات در رجوع به دادگاه صالح و رسیدگی عادلانه

رعایت مساوات از سوی حاکمان برای مردم، از جمله اصول مسلم در زمام‌داری امام علی(ع) است. او طی نامه‌ای به بعضی از والیان خود نوشت: «راس بینهم فی اللحظة و النظرة و الاشارة و التحیة حتی لا یطمع العظماء فی حیفک و لا یبأس الضعفاء من عدلک»، «و با همگان یکسان رفتار کن، گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیره‌شان نگاه کنی یا یکی را به اشارات خوانی یا به یکی تحیتی رسانی، تا بزرگان در تو طمع ستم، [بر ناتوان] نبندند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۷۹). شبیه همین مطلب، در نامه به محمد بن ابی بکر آمده است که بلافاصله پس از بیان اصل مساوات، به آثار اجتماعی آن می‌پردازد. این که بزرگان طمع به ستم نبندند و ناتوانان از عدالت مأیوس نشوند، دو عاملی هستند که در برقراری ثبات اجتماعی و امنیت عمومی بسیار تأثیر دارد، زیرا اگر ناتوانان از عدالت مأیوس شوند و توانگران چشم به ستم داشته باشند، هم جامعه فاسد می‌شود و هم ستم‌دیدگان یگانه راه نجات را شورش و قیام می‌بینند. امام شبیه همین سخن را خطاب به شریح قاضی می‌فرماید: «ثمّ واس بین المسلمین بوجهک و منطقک و مجلسک حتی لا یطمع قریبک و لا یبأس عدوک من عدلک»، «پس بین مسلمانان با نگاه، صحبت و نشستن خویش مساوات برقرار کن تا نزدیکت به تو طمع نورزد و دشمنت از عدالت تو مأیوس نشود». دلیل این گفتار، بیان‌گر مطلب بسیار ارزشمندی است، یعنی قاضی و دستگاه قضایی باید چنان عادلانه، منصفانه و مستقل عمل کند که حتی دشمنان نیز به آن اعتماد داشته باشند و از عدالت آن مأیوس نشوند.

نکته دیگر این که امام علی(ع) در سفارش به فرمان‌دار و عامل خود، از مأیوس نکردن ضعیفان سخن می‌گوید: چرا که افراد ضعیف، چشم به حاکم دارند و مأیوس شدن آنها از حاکم و مشاهده توجه خاص او به بزرگان، موجب خدشه در عدل‌ورزی می‌شود، اما عدل‌ورزی در قضاوت، امری بس بزرگ‌تر است. دشمن هم باید به عدل و دادورزی دادرسی اسلامی اعتماد داشته باشد.

این سخن، در آیات قرآنی ریشه دارد، آن‌جا که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَاِنَّ جَاوُونَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرَضْ عَنْهُمْ وَاِنَّ تَعْرُضَ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَاِنَّ حِكْمَتَ فَاِحْكَم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، «آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می‌خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن یا آنها را به حال خود واگذار، و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رساند و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد». این آیه، دو نکته مهم را یادآور می‌شود: یکی اینکه این قوم، سخنان پیامبر(ص) را برای تکذیب گوش می‌دهند و از طرفی جزو حرام خواران هستند، اما اگر پیامبر میان آنها داوری می‌کرد، می‌بایست براساس عدالت می‌بود و نه امور عارضی دیگر. برای اینگونه رسیدگی عادلانه، انتخاب دادرسان امری مشکل است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ص ۳۳)، لذا، امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: *برای داوری میان مردم از رعیت خود آن را برگزین، که نزد تو برترین است. آن که کارها بر او دشوار نگردد و ستیز خصمان وی را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نبود و چون حق را شناخت، در بازگشت بدان درنماند و نفس او به طمع ننگرد و تا رسیدن به حق به اندک شناخت بسنده نکند و در شبهات درنگش از همه پیش باشد و حجت را بیش از همه به کار برد و از آمد و شد صاحبان دعوت کم‌تر به ستوه آید و در آشکار گشتن کارها شکیباتر نبود و چون حکم روشن باشد، در داوری قاطع‌تر.* حضرت شبیه این سفارش‌ها را فراوان به قاضیان داشته و در نظارت بر اجرای آن نیز به شدت دقت به خرج داده است، به طوری که ابوالاسود دثلی را از مسند قضاوت برکنار کرد. ابوالاسود از علت عزل خود پرسید، چرا که خیانت و جنایت نکرده بود. امام علی(ع) فرمود: «إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَعْلُو كَلَامَ خَصْمِكَ»، «من دیدم که سخن تو از سخن خصم بلندتر است» (نهج البلاغه، خطبه ۴۵).

۱۱-۲-۱. زدودن نابرابری عملی

آنچه تاکنون گفتیم، فقط جنبه حقوقی و اخلاقی عدل و مساوات بود، اما باید پذیرفت که جوامع بشری، همیشه گرفتار نابرابری‌های عملی بوده و طبقه‌ای در رفاه، و طبقه‌ای در رنج و درد و فقر به سر برده‌اند. اینجا است که باید به فکر چاره‌ای عملی بود. ماده ۲۵ بیانیه جهانی حقوق بشر با اشاره به همین حقیقت بیان می‌دارد: هر کس حق دارد از سطح یک زندگانی برخوردار باشد که سلامت و رفاه او و خانواده‌اش، از جمله خوراک و لباس و مسکن و رسیدگی‌های پزشکی آنان را تأمین کند. همچنین حق دارد از خدمات ضروری اجتماعی در هنگام بیماری و درماندگی و بیوگی و پیری یا در سایر مواردی که بنا به اوضاع و احوال بیرون از اراده او، وسایل معاش وی مختل گردد، استفاده کند. اکنون در این زمینه به سیره علوی بازمی‌گردیم. امیرالمؤمنین علی(ع) در سخنی بسیار پر معنا می‌فرماید:

«و ظلم الضعیف أفحش الظلم»، «و ستم بر ناتوان، زشت‌ترین ستم است». این بیان زمینه‌ساز فرهنگی است که ابتدا در آن به ناتوان به سبب ناتوانی‌اش ستم نشود، اما باید پا را از این فراتر گذاشت و به سراغ محرومان رفت. حضرت در بیان شدیداً هشداردهنده‌ای می‌فرماید: «ثمَّ اللهُ اللهُ اللهُ فى الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاحجين و أهل البوسى و الزمنى، فانَّ فى هذه الطبقة فانما و مغترأ»، «سپس خدا را، خدا را! در طبقه فرودین از مردم، آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و از بیماری بر جای ماندگانند؛ که در این طبقه مستمندی است خواهند و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده». سپس دستور می‌دهد که بخشی از بیت‌المال و قسمتی از غله‌های زمین‌های خالصه به آنان داده شود.

نکته مهم این است که آنچه به آنها پرداخت می‌شود، اولاً، صورت تفضل حاکم را ندارد، بلکه حق آنها است؛ لذا در قسمتی از کلام امام آمده است: «و کل قد استرعیت حقّه»، «آنچه بر عهده تو نهاده‌اند، رعایت حق ایشان است»، ثانیاً، عدم توجه به آنها با این توجیه که حکومت باید کارهای بزرگ را انجام دهد، پذیرفته نیست؛ بدین سبب امام در ادامه می‌فرماید: «فانک لاتعذر بتضییک لالفه لاحکامک الکثیر المهم»، «ضایع گذاردنت کاری خرد را به خاطر استوار کردن کاری بزرگ و مهم، عذری برایت نیارد». همان طور که از عبارات‌های حضرت امیر(ع) به دست می‌آید، توجه حاکم به ضعیفان، به قشر خاصی از آنان اختصاص ندارد، بلکه یکایک مردم را در بر می‌گیرد، زیرا کلام امام به هیچ قیدی مقید نیست. سیره عملی حضرت نیز مؤید همین مطلب است. براساس روایتی، حضرت بر پیرمردی که گدایی می‌کرد، گذشت و احوال او را از اطرافیان جویا شد. گفتند پیرمردی نصرانی است. امام فرمود: «إستعملتموه حتی إذا کبر و عجز منعموه انفقوا علیه من بیت المال»، «از او کار کشیدید تا پیر شد. حال که عاجز شده است از او دریغ می‌دارید؟ از بیت‌المال به او بپردازید». در موردی دیگر، هنگامی که حضرت با پیرزنی روبه رو شد که مشک آب بر دوش داشت، مشک را گرفت و به خانه‌اش رساند و وقتی متوجه شد که او همسر یکی از رزمندگان شهید است، با طعام به منزل او رفت و با فرزندانش بازی کرد. آنگاه صورت خود را نزدیک آتش گرفت و به خود گفت: «بچش ای علی! این جزای کسی است که حقوق بیوه زنان و یتیمان را ضایع کند». فعلیت یافتن وظیفه حاکم، به اظهار فقر از سوی تهیدستان توقف ندارد، چون در عبارت، به «معتز» هم سفارش شده است. «معتز»، فقیری است که فقر خویش را اظهار می‌کند.

در قسمت دیگری از سخنان حضرت، به دو طبقه دیگر اشاره می‌شود. آنان یتیمان و سال‌خوردگان هستند که راه چاره ندارند و دست سؤال نیز پیش نمی‌آورند. این مقدار از سخنان امام علی(ع) در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم آمده است، اما حضرت به این مقدار بسنده نمی‌کند که حق فقیران از طرف حکومت ادا شود، بلکه حاکمان نیز باید زندگی‌شان را در حد معمول پایین آورند و این تفاوتی است که حکومت علوی را از بسیاری حکومت‌ها ممتاز می‌سازد. چه بسا حکومت‌هایی که به فقیران می‌رسند و نظام تأمین اجتماعی مناسبی سامان می‌دهند، اما حاکمان حاضر نیستند چون فقیران زندگی کنند. بدین سبب امام علی(ع) به مالک سفارش می‌کند: «فلا یسغلتک عنهم بطر»، «مبادا فرو رفتن در نعمت، از پرداختن به آنان بازت دارد». زیباتر سخن، نامه‌ای است که در پی حضور عثمان بن حنیف انصاری، فرمان‌دار بصره، در مهمانی اشراف به او نوشته است. حضرت ضمن نکوهش عمل ابن حنیف، با کنایه برای او می‌نویسد: تو پیرو امامی هستی که از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان بسنده کرده و هیچ زری نیندوخته و هیچ جامه کهنه‌ای نیفزوده است:

«و لو شئت لا هتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا الفز و لکن هیهات ان یعلینی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الّا طعمه و لعلّ بالحجاز أو الیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشعب أو أبیت مبطاناً و حولی بطون غرثی و اکباد حرّی»، «و اگر خواستی، دانستی چگونه عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم؛ لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد گردید و حرص مرا به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرده نانی برد. یا هرگز شکمی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته». این شیوه، مختص حکومت علوی است، یعنی نه تنها حاکم اسلامی باید حق مستمندان را بدهد، بلکه باید درد آنان را نیز با زهدورزی تسکین دهد.

۱۲. نتیجه‌گیری

کرامت در دو قسم قابل تقسیم‌بندی است. قسم اول که کرامت ذاتی است و آنچه که در فوق به آن اشاره شد، بیشتر ناظر بر این قسم از کرامت انسانی است. قسم دوم با عنوان کرامت اکتسابی است که شخص در طول مدت زندگی خود قادر به اکتساب آن می‌باشد. در دین مقدس اسلام کرامت انسانی براساس یک امر هستی‌شناختی و اصیل، که منشاء آن ذات خلقت بشری است و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می‌شود. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی انسان، خود مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و ارزش‌های بنیادین اخلاقی و دینی است. کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که تمامی انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، یک امر ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است، یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست.

تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار می‌باشد. کرامت انسانی نه تنها به عنوان یکی از مسائل مهم مطروحه در قلمرو حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان تلقی شده، بلکه در اسناد، اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و میثاق بین‌المللی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، تاثیر و تاثیری که از توجه یا عدم توجه به این اصل و عدم التزام عملی به آثار این موضوع ارزش‌های دیگر مانند عدالت، آزادی، صلح و برابری را با چالش جدی روبرو خواهد نمود. به عبارت دیگر، این اصل در فرآیند شکل‌گیری، تفسیر، تغییر و اصلاح و همچنین جهانی شدن، توجیه مشروعیت یا عدم مشروعیت حقوق کیفری نقش بسزایی ایفا می‌نماید. با توجه به اینکه کرامت انسانی امروزه به عنوان یک ارزش دینی و انسانی پذیرفته شده در سطح ملی و بین‌المللی است، می‌توان با بهره‌گیری از این ظرفیت به عنوان فصل مشترک پذیرفته شده نسبت به تطبیق و در نتیجه تعمیم آن به صورت عام و در آیین دادرسی کیفری به نحو خاص اقدام نمود. در این حوزه این اصل دارای اهمیت مضاعفی است، چرا که اصول آیین دادرسی کیفری و اصولاً مباحث مربوط به حقوق کیفری با حقوق بنیادین انسان‌ها مانند آزادی یا حق حیات ایشان و در یک کلمه با کرامت و حیثیت انسان‌ها مرتبط است. با توجه به این اهمیت اندیشمندان در حوزه‌های مختلف در پی پاسخ به این مسئله برآمدند که مبنای کرامت چیست؟ و آیا این کرامت قابلیت سلب را دارد؟ نتیجه و بازتاب این مباحث به مطرح شدن نظریه حقوق بشر به عنوان یک گفتمان فراگیر در ابعاد ملی و فراملی انجامیده است. خداوند متعال همه انسان‌ها را مورد تکریم قرار داده و این تکریم که به ذات انسان‌ها برمی‌گردد، هیچ فرقی بین افراد نگذاشته و در آیه ۷۰ سوره اسراء بر این مسئله تأکید شده است که جنسیت، مذهب، حریت، نژاد و رنگ هیچ معیاری برای برتری کرامت ذاتی انسان‌ها نیست و آنچه که در این آیه مورد تکریم واقع شده، نوع بشر می‌باشد، فارق از هرگونه چیز دیگری و در آیات بسیاری نیز به این تساوی افراد اشاره شده است.

در مورد مبنای کرامت اکتسابی نیز می‌توان به آیه ۱۳ سوره حجرات استناد نمود. مبنای کرامت انسان چنان قوی است که جای کمترین شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد. از آیات ارزشمند قرآن کریم گرفته تا روایات و احادیث معصومین و قانون اساسی و سایر قانون‌های مصوب در جمهوری اسلامی که برگرفته از آیین اسلام هستند و همچنین در اسناد بین‌المللی در اقصی نقاط دنیا، کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر پذیرفته شده است. اما آنچه نیازمند بررسی می‌باشد، آثار پذیرش این مهم بر سایر حقوق است، این که قائل بودن به کرامت ذاتی انسان چه دستاوردهایی دارد و در نظر داشتن و عمل به آنها چه تاثیری در تصویب و اجرای قوانین می‌گذارد، مبحثی بسیار گسترده و قابل بررسی است که در این پژوهش در حد توان بدان پرداخته شد. از آنجا که کرامت ذاتی انسان به سبب داشتن استقلال ذاتی، آزادی اراده و اختیار، قدرت انتخاب و توانایی تعقل و تفکر و همچنین دارا بودن وجهه و نفخه الهی است، لذا، احترام به کرامت، مستلزم احترام به استقلال و آزادی انسان و قدرت انتخاب و تعقل و تفکر اوست.

اعمال محدودیت از طریق جرم‌انگاری و تعیین و اعمال مجازات، استثناء بر اصل آزادی و کرامت ذاتی انسان محسوب می‌شود. بنابراین، بار اثبات ضرورت وجود محدودیت برعهده کسانی است که قصد محروم کردن آزادی‌های افراد را از طریق جرم‌انگاری و اعمال مجازات دارند، بدین ترتیب می‌توان گفت هرگونه مداخله در فضای آزاد رفتاری شهروندان و افزون به منطقه الزام و کنترل شده رفتاری آنان در پرتو جرم‌انگاری برخی اعمال، مستلزم رعایت اصول، پیش‌فرض‌ها و کارکردهای جرم‌انگاری است. توجه و پایبند بودن به کرامت انسانی تأثیر بسزایی بر حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار، شاکی و متهم و میزان مجازات در یک سیستم کیفری دارد. کرامت انسانی به عنوان یک اصل جهانشمول دینی و اسلامی و یک هنجار بین‌المللی مربوط به حقوق بشر معیارهایی در تعیین مجازات نظیر تساوی، تناسب، انسانی بودن مجازات و... را در حوزه حقوق کیفری وارد نموده تا با در نظر گرفتن آنها مجازات به حداکثر کارایی خود برسد و رسالت اصلی خود را در جامعه که بازدارندگی و اصلاح و تربیت است، ایفا نماید. همچنین مورد پذیرش افکار عمومی جامعه قرار می‌گیرد و به این طریق اعتماد عمومی به سیستم قضایی و مجازات افزایش می‌یابد، چرا که قضاوت در خصوص میزان و نوع مجازات یک مقوله عاطفی و احساسی است، لذا با در نظر گرفتن معیارهای کرامت انسانی، البته در کنار سایر معیارها نظیر آموزه‌های دینی، مجازات در نظر افکار عمومی مشروع تلقی می‌گردد. بزه‌دیده زمانی وارد فرآیند آیین دادرسی می‌شود که طرح شکایت نموده و در جایگاه شاکی قرار دارد. بنابراین، اینکه به حق و حقوق افراد در تک‌تک مراحل دادرسی رسیدگی به موقع و بدون اتلاف وقت شود، مسأله‌ای بدیهی است، ولی مانند تمامی مسائل اجتماعی این مسأله نیز بدین سادگی نیست و آن روی سکه را هم باید دید، یعنی احتمال آن که فرد شاکی ادعای واهی کرده و متشاکی را مورد تهمت قرار داده و قصد سوء استفاده داشته باشد، وجود دارد، که در این صورت هم، دقت زیادی لازم است تا مجازات فرد بیگناه اتفاق نیفتد و آبرویی به ناحق ریخته نشود. در ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری به صراحت اعلام شده است که شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. ولی در این مسیر رعایت حقوق وی از جمله تضمین امنیت جان وی در صورت تهدید توسط متجاوز و یا دوری از هزینه‌ها و اطاله دادرسی از مسائلی است که موجب می‌شود تا بزه‌دیده بتواند در نقش شاکی بوده و حق و حقوق خود را مطالبه نماید. همچنین فرد مقابل شاکی تا پیش از اثبات جرمش نباید مورد بی‌حرمتی و هرگونه ضرر و زیانی قرار بگیرد، چرا که ممکن است اتهام اشتباه بوده و لطمات جبران‌ناپذیری به حیثیت و خانواده شخص مورد اتهام وارد شود.

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن براج، عبدالعزيز (۱۴۰۶ق). المهدب. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). کرامت در قرآن. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم.
۳. رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری. تهران: نشر میزان.
۴. شهید اول، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۴ق). الدروس الشرعیه. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. قم: موسسه نشر اسلامی، ج ۴.
۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). تبصره المتعلمین فی الحکم الدین. قم: انتشارات فقیه، ج ۲.
۷. قماش، سعید (۱۳۹۳). کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری. تهران: انتشارات میزان.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۷.
۹. گرجی ازندیانی، علی اکبر (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی. تهران: نشر جنگل.
۱۰. لطفی محمودآبادی، محمد؛ نیازی نخعی، علی (۱۳۹۴). دادرسی عادلانه و آثار آن در نظام حقوقی ایران. در: دومین همایش ملی عدالت، اخلاق، فقه و حقوق. میبد: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میبد.
۱۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۵). گزیده‌هایی از سیاست‌های قضایی امیرالمومنین علی(ع). تهران: انتشارات جنگل.